



Journal of Islamic Propagation

Volume 4 ● No 10 ● Autumn & Winter 2024

Islamic Seminaries and the Approach of Making Civilization

A reflection on a Historical Role

Mostafa Mohseni*

Abstract

The Shia scientific institutions, whose heritage was gathered together in a place called Islamic seminary over time, not only in religious sciences, but also in medicine, astronomy, mathematics and other human and natural sciences, had owned works that were admired in Islamic civilization. The question of this study is the historical role of the seminary in making civilization and its approach. The present article introduces the civilization-building features of the Islamic seminaries via a descriptive-analytical method and is based on the hypothesis that the role of the Islamic seminaries in the dimension of civilization has been able to preserve the basis of Islam and update it to different times and cultures. The findings of the study suggest that the Islamic seminary, which is a legacy of Shia educational institutions, has been able to develop making civilization in various intellectual areas, and finally, with the establishment of the Islamic government, it provides the context for the implementation of Islamic civilization.

Keywords

Civilization-making of Islamic seminaries, Shia Dar al-Ilms, civilizational role of Islamic seminaries, civilization-making of clerics.

* PhD in History of Islamic Culture and Civilization, Professor of Islamic Seminary and University.

حوزه‌های علمیه و رویکرد تمدن‌سازی؛ تأملی در یک نقش تاریخی

مصطفی محسنی*

چکیده

نهادهای علمی شیعی که میراث آنها به‌مرور زمان در جایی به نام حوزه علمیه، یکجا گردآمد، نه تنها در علوم دینی، بلکه در طب، نجوم، ریاضیات و سایر علوم انسانی و طبیعی صاحب آثاری شد که در تمدن اسلامی تحسین برانگیز بودند. پرسش این پژوهش، نقش تاریخی حوزه علمیه در تمدن‌سازی و بررسی رویکرد آن است.

نوشتار پیش رو، به روش توصیفی - تحلیلی به معرفی ویژگی‌های تمدن‌ساز حوزه علمیه پرداخته است و بر این فرضیه استوار است که نقش‌آفرینی حوزه‌های علمیه در بُعد تمدنی، توانسته است ضمن حفظ اساس اسلام، آن را مطابق با زمان و فرهنگ‌های مختلف، روزآمد نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، حوزه علمیه که میراث‌بر نهادهای آموزشی شیعی است، در عرصه‌های مختلف فکری، توانسته است به تمدن‌سازی پردازد و سرانجام با ایجاد حکومت اسلامی، زمینه اجرای تمدن اسلامی را فراهم نماید.

کلیدواژگان: تمدن‌سازی حوزه‌های علمیه، دارالعلم‌های شیعی، نقش تمدنی حوزه‌های علمیه، تمدن‌سازی حوزویان.^۱

* دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی: awleya5tan@yahoo.com

۱. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتاسیس حوزه علمیه قم و نکوداشت آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله‌علیه تالیف شده است.

گذری بر نهادهای آموزشی شیعی، پیش از تأسیس حوزه علمیه

در عصر فعالیت بیت الحکمه در قرن چهارم، همچنان علمای شیعه در مساجد به کارهای علمی مشغول بودند؛ برای نمونه، شیخ مفید که در بغداد ساکن بود، در مسجد براثا کرسی درس داشت و با متکلمان و دانشمندان مذاهب مختلف مناظره می‌کرد و حتی با غلبه امرای شیعی آل بویه در سال ۳۳۴ قمری نیز این مکان، محلّ اختصاصی دروس شیخ مفید بود (شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲). برخی از دیگر علمای شیعه، چون اجازه تدریس و بیان معارف اهل بیت را در مساجد دیگر بغداد نداشتند، به این مسجد پناه می‌آوردند (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۰). پس از به قدرت رسیدن شیعیان در برخی نواحی، دانشگاه یا حوزه‌های علمیه‌ای را به نام «دارالعلم» تأسیس کردند.

دارالعلم در اصطلاح، به مجتمع‌های علمی گفته می‌شود که توسط دولت مردان یا عالمان شیعی تأسیس می‌شد. این دارالعلم‌ها، در قرن چهارم و پنجم و با به قدرت رسیدن دولت‌هایی شیعی آل بویه در بغداد، فاطمیان در قاهره و حمدانیان در موصل و حلب، برپا شدند. در این دوران، در شهرهای مختلف، شماری از این مراکز تأسیس شدند که برخی تا قرن پنجم و اوایل قرن ششم فعال بودند (غنیمه، ۱۳۷۲، ص ۹۹). این دو قرن، از حیث تعلیم و تعلم، در بین قرون اسلامی منحصر به فردند و بسیاری از دانشمندان بزرگ دینی، از جمله: شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ق)، شیخ مفید (۳۳۶ق یا ۳۳۸ق-۴۱۳ق)، سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق)، سید رضی (۳۵۹ق-۴۰۶ق) و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و نیز دانشمندان علوم دیگر، از جمله: زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق)، ابونصر فارابی (۲۵۹ق-۳۳۹)، ابن سینا (۳۷۰ق-۴۲۸ق)، ابوریحان (۳۶۲ق- بعد از سال ۴۴۲ق)، ابوعلی مسکویه (۳۲۰ یا ۳۲۶-۴۲۱ق)، همه متعلق به قرن چهارم و پنجم هستند.

دارالعلم‌ها، نهادهای واسطه‌ای میان بیت الحکمه‌ها و مدارس محسوب می‌شدند. ویژگی‌های آنها باعث شد تا جامعه اسلامی به سوی تکوین دانشگاه اسلامی پیش رود و آنها یکی از مراحل تحول و پیشرفت تمدن اسلامی بودند که مدارس قرن پنجم اهل سنت نیز از آن اقتباس نمودند.

کهن‌ترین دارالعلم، از آن ابوالقاسم جعفر بن محمد بن موصلی (۳۲۴ق) (الدیوه جی، ۱۹۸۲م، ج

۱، ص ۱۹۲) با نام دارالعلم شاپور بن اردشیر بود که از سوی دولتمردان شیعی در سال ۳۸۳ق تأسیس شد (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ق، ج ۴، ص ۱۶۴). در آن زمان که شیعیان در مصر حکومت می‌کردند، دارالعلم حاکم در قاهره در سال ۳۷۷ق قمری دایر بود (ابن عدیم، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۳۷۶). در بغداد نیز دارالعلم دیگری برپاست که ابو منصور کاتب در بغداد در سال ۴۱۰ق، خزانه‌دار آن است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۰۹).

عضدالدوله نیز کتابخانه‌ها، مدارس و بیمارستان‌های متعددی در بغداد و دیگر شهرها احداث کرد. وی درالعلم‌های بزرگی را تأسیس کرد (ر.ک: محمد کریمی زنجانی اصل، کتاب دارالعلم‌های شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام). دارالعلم ابن سوار در بصره و نیز رامهرمز، دارالعلم سید رضی و دارالعلم سید مرتضی، از دیگر دارالعلم‌های شیعی در این قرن است. ابوالعلاء معری، سید مرتضی، فقیه و متکلم امامی و از شخصیت‌های پرنفوذ اجتماعی شیعه در دوره آل‌بویه را عصاره بشر و دارالعلم ایشان را خلاصه (عصاره) دنیا معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ۳۲۹-۳۳۴).

با هجرت شیخ طوسی، نجف، حوزه علمیه شیعه نیز از بغداد به این شهر منتقل شد؛ هرچند در ادوار مختلف به تناسب شرایط، علما به حله، جبل عامل، اصفهان و سامرا مهاجرت کردند و حوزه‌ها نیز به این شهرها منتقل شدند.

۱. تأسیس حوزه علمیه قم و نقش آن در تمدن‌سازی نوین اسلامی

با حضور شیخ عبدالکریم حائری در قم، فصل جدیدی در حوزه‌های علمیه شیعی در این شهر آغاز شد که در تمدن‌سازی نقشی بیش از پیش ایفا کرد و این نهاد آموزشی، در عرصه سیاسی و اجتماعی، حضور بسیار فعال‌تری نسبت به گذشته از خود نشان داد.

از آنجا که شاکله حوزه‌های علمیه و عالمان دینی شیعه، طوری است که ناگزیر از حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی هستند، ممکن است بتوان علما و دانشمندان دینی را از نظر ورود حداقلی یا حداکثری در حوزه سیاست، تقسیم‌بندی کرد. بنابراین، اصل دخالت در سیاست توسط آنها، امری است غیرقابل انکار، و کمتر عالمی را می‌توان یافت که به کلی در مورد سیاست زمان خود، بی‌تفاوت باشد.

برخی، سیاست را به معنای تدبیر امور اجتماعی (بصیرت‌منش، ۱۳۷۸ش، ص ۲۴۱) تعریف

کرده‌اند. بنا بر این تعریف و در طول تاریخ، علما یا در عهد حکومت‌های همسو می‌زیستند و یا با حاکمان غیر همسو همزمان بودند. در هر دو صورت اکثر آنها به نوعی، فعالیت سیاسی داشتند و در امور سیاسی نقش آفرینی کردند. البته ظهور آل‌بویه وضعیت را تغییر داد و تا اندازه‌ای حکومت همسو با عالمان شیعی بود لذا برخی از مسئولیت‌ها به علمای شیعی واگذار شد. از این میان، شیخ مفید هم مورد احترام خلیفه وقت بود (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۱) و هم نزد عضدالدوله دیلمی جایگاه رفیع داشت (خواندمیر، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۳۰۹). شاگردش سید مرتضی، رابطه نزدیکی با امرای آل‌بویه داشت و از سوی خلیفه نیز مناصب ریاست دیوان، امیرالحاجی و نقابت علویان را از آنها پذیرفت (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۲). برادرش سید رضی نیز با سیاستمداران و دولتمردان مرتبط بود و در سن ۲۱ سالگی، نقابت سادات را عهده‌دار شد (آقابزرگ، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۱۶۴).

در زمان صفویه نیز حضور عالمان برجسته شیعی در امور سیاسی، مبرهن است. شیخ بهائی (اسکندر منشی، ۱۳۵۰ ش، ج ۱، ص ۱۵۶) و علامه مجلسی (طرمی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۷)، به جایگاه شیخ الاسلامی منصوب شدند. وظایف شیخ الاسلام، دریافت وجوهات شرعی، نظارت بر اجرای احکام مطابق با شرع اسلام، نظارت بر قضات، تعیین ائمه جمعه سراسر کشور، اداره مدارس، مساجد و زیارتگاه‌ها بود (فقهی‌زاده، ۱۳۹۳ ش، ص ۲۵۲؛ زرندی، ۱۳۷۸ ش، ص ۹).

از سوی دیگر، در بیشتر برهه‌های تاریخ اسلام، حاکمان غیر شیعی یا سلاطین شیعی غیر همسو، بر آنها حکمرانی می‌کردند. بزرگان تشیع برای اداره جامعه شیعی، مجبور به تأسیس نهادهایی بودند که در موازات نهادهای مشابه حکومتی قرار داشتند. گاهی به موازات کارگزاران دولتی در شهرهای مختلف، زعیم شیعیان نیز وکیل در همان شهر تعیین می‌کرد. سازمان وکالت که از زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام دایر بوده و تا کنون ادامه دارد، به معنای عدم مشروعیت حاکم در امور شرعی است. همچنین، ایجاد ساختاری برای دریافت بیت‌المال به موازات بیت‌المالی که حاکم دریافت می‌کرد، جهت جمع‌آوری وجوهات شیعیان، خود حاکی از عدم قبول تشکیلات حکومتی است.

این نکته نیز حایز اهمیت است که دخالت در سیاست، همیشه ایجابی نیست؛ بلکه در برخی موارد، سلبی است؛ به عبارت دیگر، کار اقبال به سیاست، همیشه با ورود مستقیم در

عرصه سیاست محقق نمی‌شود؛ بلکه در برخی مواقع، کنش سیاسی به اعتبار شرایط تغییر می‌کند؛ چنان‌که شیخ عبدالکریم از حضور در جشن پادشاهی رضا پهلوی خودداری می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ بِهِ الْكُفَايَه، موجود است (به اندازه کافی، افراد سرشناس در جلسه حضور دارند) و به وجود من، احتیاجی نیست» (بصیرت‌منش، ۱۳۷۸، ص ۲۴۰)، این خود نوعی موضع‌گیری سیاسی و شانه خالی کردن از همکاری با دولت است.

از نگاه برخی، شاید غیرسیاسی‌ترین مرجع، شیخ عبدالکریم حائری و سیاسی‌ترین مرجع، امام خمینی در دوره معاصر باشند؛ اما این نگاه، رد می‌شود؛ زیرا امام خمینی می‌فرماید: «اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام دادم و تأسیس حوزه علمیه در آن روز، از جهت سیاسی، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود» (امام خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۳). نیز امام در جای دیگری فرمود: «طریقه ما، همان طریقه شیخ است؛ منتهی شیوه برخورد ما با ایشان، به جهت تغییر در اوضاع و احوال زمانه، متفاوت است» (لاجوردی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۶۵).

در تحلیل رفتار شیخ عبدالکریم حائری، یک دیدگاه معتقد است:

در ماجرای کشف حجاب، یکی از روحانیون، نزد مرحوم شیخ عبدالکریم رفته و درباره اوضاع پیش‌آمده پرسش می‌کند؛ مرحوم حائری برای او ماجرای گفت‌وگوی حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل می‌کند که: روزی حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌گویند: چرا برای گرفتن حقت قیام نمی‌کنی؟ در این لحظه، صدای الله اکبر مؤذن بلند می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر بخواهیم این ندا خاموش نشود، باید ساکت باشیم. مرحوم حائری درحالی‌که گریه می‌کرد، ادامه داد: من اگر حرفی بزنم، این مرد (رضاخان) با پوتین وارد این صحن و مدرسه می‌شود و همه چیز را خراب می‌کند (بهمنی، ۱۳۸۵ ش، ش ۷۱ و ۷۰).

به نظر امام خمینی: «در بزرگی آیت‌الله حائری، همین مقدار بس که توانست در آن زمان سخت که رضاشاه تصمیم داشت حوزه و روحانیت را نابود کند، حوزه‌ها، بلکه روحانیت را حفظ کند و این امانت را به ما داده است تا ما به دیگران رد کنیم» (ستوده، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۶۰). خود رضاشاه هم می‌گوید: «اگر حاج شیخ عبدالکریم نفس می‌کشید، یک کلمه‌ای می‌گفت، فوری ماشین در خانه‌اش حاضر می‌کردم و می‌فرستادمش آنجا که عرب نی می‌انداخت» (شکوری، ۱۳۶۸،

ص ۱۴۶). همچنین، در قضیه کشف حجاب و در پاسخ به نامه شیخ، رضاخان می‌نویسد: «رفتارتان را عوض کنید؛ وگرنه حوزه قم را با خاک یکسان می‌کنم. کشور مجاور ما (ترکیه) کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده است. ما نیز باید این کار را بکنیم و این تصمیم، هرگز لغو نمی‌شود» (شعبانی، ۱۳۸۰ ش، ص ۵۱).

درایت شیخ عبدالکریم در اداره و نگهداری حوزه علمیه، پهلوی را به ستوه آورد؛ تا جایی که گفت: «تمام علما را از بین بردم، جز این یک نفر (حائری). این را هم اگر برمی‌داشتم، اسلام را برمی‌داشتم» (بصیرت‌منش، ۱۳۷۸، ص ۲۴۷-۲۴۸). از همین روست که تاریخ کمبریج تأسیس حوزه علمیه قم را در تقابل با سیاست‌های رضاخان توصیف می‌کند و آن را مهم‌ترین واکنش علما در مقابل سیاست‌های رضاخانی می‌داند (شیرخانی، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۳).

اما هنگامی که شرایط ایجاب کرد، امام خمینی به صورت حداکثری وارد عرصه سیاسی شد و بساط شاهنشاهی را برچید و این، سرآغازی بود برای احیای تمدن اسلامی که از آن با عنوان «تمدن نوین اسلامی» یاد می‌کنند.

ایجاد تمدن نوین اسلامی، از اساسی‌ترین اهداف نظام اسلامی است. بنا بر برخی از آیات و روایات، ایران احیاکننده این تمدن خواهد بود؛ چنان‌که در گذشته نیز به همت ایرانیان، بخش عظیمی از تمدن اسلامی پایه‌ریزی شد و به رشد و شکوفایی رسید. آیات، روایات تفسیری، احادیث مربوطه و برخی از گزارش‌های تاریخی نیز گویای آن است که بر حسب سنت الهی، ایرانیان پرچمدار تمدن نوین اسلامی خواهند بود. ظواهر امر پس از پیروزی انقلاب نیز حاکی از آن است که پیشگویی آیات و روایات، محقق شده است.

بنابراین، امروزه نظام اسلامی ایران که در رأس آن، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای قرار دارد، داعیه تشکیل تمدن نوین اسلامی را دارد. نخستین مرتبه، عبارت «تمدن نوین اسلامی» توسط مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۱ شمسی و در خراسان شمالی بیان شد. بنابراین، نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به این تمدن، واکاوی شاخصه‌های مورد نظر مقام معظم رهبری در این زمینه است.

ایشان در جمع جوانان استان خراسان شمالی، اهداف نظام اسلامی را پیشرفت، معنا کرد و این پیشرفت را «تمدن نوین اسلامی» تعبیر نمود و هدف جامعه و ملت ایران و همچنین آرمان انقلاب اسلامی ایران را ایجاد یک تمدن نوین اسلامی معرفی کرد (بیانات رهبری در دیدار جوانان

خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

رویش‌های تمدنی چهل سال اولیه نظام، به خوبی گواه بر آن است که ایران اسلامی، توان تمدن‌سازی دارد. سه کتاب ذیل، به این رویش‌ها پرداخته‌اند:

یک. انقلاب چهل ساله؛ دستاوردها و فرصت‌ها: به قلم حمید خوش‌آینده در سال ۱۳۹۸ شمسی تدوین شده است.

دو. صعود چهل ساله: توسط سید محمدحسین راجی در سال ۱۳۹۷ شمسی به رشته تحریر در آمده است.

سه. انقلاب ۴۰ ساله؛ نگاهی به دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران: نوشته جمعی از نویسندگان که توسط نشر بوستان کتاب قم در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است.

در این کتاب‌ها، دستاوردها و پیشرفت‌های ایران در چهل سال اول انقلاب در زمینه‌های علمی، فرهنگی، تمدنی و مذهبی به صورت مفصل بیان شده است که بیان همه آنها، از رسالت این نوشتار خارج است و خوانندگان گرامی را به مطالعه این کتب ارجاع می‌دهیم.

اما به صورت اجمال، گسترش عدالت اجتماعی، گسترش برخورداری عمومی از امکانات مختلف، به دست آوردن عزت و اقتدار در سطح منطقه و بین‌المللی، پیشرفت‌های زیرساختی در حوزه حمل و نقل و علم و فناوری، پیشرفت‌های صنعتی و انرژی، پیشرفت در معنویت، کرامت یافتن بانوان، آزادی و مردم‌سالاری، در این چهل سال به وضوح قابل رؤیت است (راجی، ۱۳۹۷ش، ص ۵).

در زمینه نظامی، پیشرفت‌های نظام اسلامی قابل انکار نیست. کشوری که ایام جنگ برای وارد کردن سیم خاردار در مزیقه بود، امروزه ادوات نظامی پیشرفته را به کشورهای تراز اول تولیدکننده سلاح صادر می‌کند. کشوری که در زمان رضاشاه حتی نتوانست یک روز در مقابل حمله انگلیس و روسیه دوام بیاورد و تسلیم شد، امروزه وقتی اراده می‌کند بشار اسد باید بماند، درحالی که قدرت‌های بزرگ جهانی در صدد برانداختن رئیس‌جمهور سوریه برمی‌آیند، همگی نشانگر قدرت جمهوری اسلامی ایران و ناکامی دشمنان است. یکی دیگر از مظاهر قدرت این نظام آن است که به محض در افتادن با صدام، او را با چند رشته عملیات از بین بردند. اکنون بیش از چهل سال است که معاندان نظام اسلامی ایران، تمام تلاش خود را می‌کنند که این

انقلاب را براندازند و نسخه‌های مختلف و امتحان‌شده در کشورهای دیگر را در ایران جاری می‌کنند؛ اما هر بار دست از پا کوتاه‌تر برمی‌گردند.

بر اساس همان الگوی فکر سیاسی حوزویان که مایه شکل‌گیری نظام اسلامی شد، امروزه نظام اسلامی بستری را فراهم کرده است که به لحاظ علمی از رتبه پنج در منطقه به رتبه یک ارتقا یافته، و در نانو از رتبه ۵۸ به رتبه ۱۶ در جهان، در بیوشیمی و زیست مولکولی از رتبه ۵۲ به رتبه ۱۷ در جهان، در علوم هوافضا از رتبه ۴۵ به ۱۱ در جهان، در علوم فیزیک از رتبه ۵۶ به ۱۳ در جهان، در ریاضی از رتبه ۴۷ به رتبه ۱۳ در جهان و در همین رشته، به رتبه اول در منطقه غرب آسیا ارتقا یافته است (راجی، ۱۳۹۷ش، ص ۲۱۳-۲۶۹).

پیشرفت‌های فرهنگی حکومت اسلامی

در زمینه فرهنگی نیز که رسالت اصلی حکومت اسلامی است، پیشرفت‌های قابل توجهی به دست آمده است؛ از جمله:

۱. استقبال گسترده از شعائر دینی

استقبال مردم و به‌خصوص جوانان و نوجوانان در مراسم: دعای ندبه، دعای کمیل، دعای توسل، مراسم شب‌های قدر، برپایی گسترده سنت اعتکاف، آغاز سال نو در امکان مقدسه و زیارت بقاع متبرکه، پس از انقلاب فزونی یافته و این استقبال، هر سال رو به ازدیاد گذاشته است (همان، ص ۲۴۱)؛ معنویتی که کاملاً برآمده از فضای پس از انقلاب و با الگوگیری از علما و شهداست. در این باره، رهبر فرزانه انقلاب با مقایسه جوان‌های امروزی و جهان اول انقلاب می‌فرماید: «جوان‌های مؤمن امروز، از لحاظ انگیزه، از جوان اول انقلاب اگر جلوتر نباشند، عقب‌تر نیستند؛ یعنی این. اینها رویش‌های انقلاب‌اند. این، معجزه انقلاب است» (بیانات معظم‌له در دیدار با جمعی از خانواده‌های شهداء، ۱۳۹۷/۸/۲۱).

۲. ریشه‌کنی بی‌سوادی

در سال ۱۳۵۵، یعنی دو سال پیش از انقلاب، میزان جمعیت باسوادان از شش سال به بالا، ۷/۲۸ درصد، یعنی زیر ده درصد بود؛ در حالی که در همین کشور، پس از گذشت بیست سال، یعنی در سال ۱۳۷۵ میزان باسوادان کشور، به هشتاد درصد رسید (خوش‌آینده، ۱۳۹۸ش، ص ۴۰۸).

امروزه در ایران، تنها کسانی سواد ندارند که سنّ بالای شصت سال داشته باشند؛ اینان در زمان طاغوت، جوان بودند و شرایط تحصیل برایشان فراهم نبود و پس از انقلاب، با وجود فراهم بودن بستر آموزشی در مدارس و نهضت سوادآموزی، خود مایل به تحصیل سواد نبوده‌اند.

۳. صدور انقلاب

انقلاب اسلامی ایران که برآمده از فرهنگ اصیل اسلامی بود، علاوه بر آثار داخلی، کارکردهای خارجی بسیاری نیز داشت و دارد. پتر شول لاتور^۱ (۱۹۲۴-۲۰۱۶م) آلمانی، در اعترافی عجیب می‌گوید: به برکت انقلاب اسلامی، جهانیان یافته‌اند که تنها راه سعادت، اسلام است (حاجتی، ۱۳۹۵ش، ص ۶۹). آنتونی گیدنیز (زاده ۱۹۳۸م)، جامعه‌شناس انگلیسی نیز بر آن است که انقلاب اسلامی دنیا را به سمت دینی شدن می‌برد (گیدنیز، ۱۳۷۳ش، ص ۷۵).

در ادامه همین اذعان‌ها، به گفته پروفیسور توشیو کورودا ژاپنی (د ۱۳۹۶ش)، قبل از انقلاب اسلامی ایران، هر کتابی که با عنوان اسلام در ژاپن منتشر می‌شد، تیراژش کمتر از هزار نسخه بود؛ اما بعد از انقلاب، به ۲۰ هزار نسخه هم رسیده است (حاجتی، ۱۳۹۵ش، ص ۶۹). وی از حدود ۳ سال پیش از انقلاب تا زمان پیروزی، در ایران زندگی کرد و با اساتید و شخصیت‌هایی چون شهید مرتضی مطهری و شهید سید محمد بهشتی همراهی، پژوهش و گفت‌وگو داشت. او آثار متعددی (حدود ۲۰ مورد) را مانند نهج البلاغه و بدایة الحکمة علامه طباطبایی^۲ را به ژاپنی ترجمه نموده و آثاری چون ساختار اسلام، اقتصاد اسلامی و... را تألیف کرده است.

تبلیغات برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران در سرتاسر جهان، از دریچه حوزه‌های علمیه خارج از کشور در قالب جامعه المصطفی و سایر نهادهای تبلیغی خارج از کشور، مایه آشنایی و گروش هزاران نفر به اسلام شده است.

بنابراین، از نظر فرهنگی و مذهبی، انقلاب ایران علاوه بر تأثیر داخلی، آثار و برکات خارجی فراوانی داشته است.

۱. Peter Scholl-Latour.

۲. وی به جهت ترجمه ژاپنی کتاب بدایة الحکمة، موفق به کسب جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد.

۴. ممانعت از روند پسرقت مذهبی

جمهوری اسلامی، اگر هیچ کار فرهنگی هم نکرده باشد، جلوگیری از روند ضدّ فرهنگی زمان طاغوت، خود کار بزرگ فرهنگی است که اگر نبود، شیب نزول فرهنگی در ایران معلوم نبود امروزه تا کجا رفته بود؛ زیرا نظریه‌پرداز فرهنگی رضاشاه، یعنی محمدعلی فروغی، بر آن بود که ارزش‌ها و شیوه زندگی آمریکایی‌ها، الگوی آرمانی ایرانیان است (انجمن ایران و آمریکا، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۵)؛ آمریکایی که امروزه خودکشی، سومین عامل مرگ جوانان آن است (راجی، ۱۳۹۷ ش، ص ۲۵۶).

رخدادهای زمان شاه، به حدی از بی‌عفتی رسیده بود که آنتونی پارسونز^۱ (۱۹۲۲-۱۹۹۶م)، دیپلمات انگلیسی که از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ سفیر انگلیس در ایران بود، در مورد جشن هنر سال ۱۳۵۶ در شیراز و صحنه‌های منافعی عفت در آن می‌گوید: «اگر چنین نمایشی (انجام عمل منافعی عفت در صحنه تئاتر)، به طور مثال، در شهر منچستر انگلیس اجرا می‌شد، کارگردان و هنرپیشگان آن جان سالم به در نمی‌بردند» (پارسونز، ۱۳۶۳ ش، ص ۹۱). فحشا تا آنجا پیش رفت که دو پسر از دو ژنرال سرشناس با هم ازدواج کردند؛ کاری که در آن زمان، حتی در بیشتر کشورهای اروپایی غیرقانونی بود (راجی، ۱۳۹۷ ش، ص ۲۵۶). فیلم‌های مبتذل آمریکایی، بیش از ۳ درصد برنامه‌های تلویزیونی و سینمایی ایران را تشکیل می‌داد (روبین، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۹۴). از نظر مذهبی نیز بهائیان به ارکان حکومت پهلوی راه یافته بودند و بسیاری از پُست‌های دولتی مهم را اشغال کرده و در روند گرایش به بهائیت، اقدامات مؤثری انجام داده بودند که با پیروزی انقلاب، متوقف شد (اللهیاری، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۲).

تصور کنید اگر انقلاب اسلامی ایران پیروز نشده و با این شیب ضدّ فرهنگی، نظام طاغوت ادامه یافته بود، الآن وضعیت جامعه ما در چه مرحله‌ای قرار داشت.

این پیشرفت‌ها در زمینه‌های مختلف، در حالی است که تمام ارباب زر و زور دنیا، از هیچ کوششی برای متوقف کردن ایران در این مسیر کوتاهی نکرده‌اند و تمام تلاش خود را در طول این چهل سال، بر جنگ‌های: نظامی، اقتصادی، تحریمی، فرهنگی و رسانه‌ای علیه ملت و دولت ایران مبذول داشته‌اند. با این حال، چنین پیشرفت‌هایی دیده می‌شود.

1. Sir Anthony Parsons.

آیا اگر این ملت پس از انقلاب به حال خود وا گذاشته می‌شد، هم‌اکنون شاهد پیشرفت‌های چندبرابری نسبت به شرایط کنونی نبودیم؟

آیا اگر همین رشد پیشرفت‌های علمی، فرهنگی، تمدنی و اعتلای مذهبی متوقف نشود، به‌زودی شاهد احیای تمدن نوین اسلامی نخواهیم بود؟ بنابراین، برای رشد بیشتر و تحقق آرمانی‌ترین هدف انقلاب، با توجه به اینکه مقام معظم رهبری پرچم‌دار تمدن نوین اسلامی است، راه رسیدن به تمدن مذکور، عمل به منویات ایشان در این زمینه است. حوزه و وزارت علوم و وزارت آموزش پرورش، باید تمدنی فکر کنند، تمدنی پژوهش کنند و آرمان‌های تمدنی داشته باشند. وظیفه مسئولان ارشد و میانی، وضع و اجرای قوانینی است که مطابق با بیانیه گام دوم باشد. حوزه در سطوح مختلف، اعم از: استاد، طلبه، روحانی، مبلغ و نهادهای مختلف، باید رویکرد تمدنی داشته و کلان‌نگر باشد و هر شخص و نهاد حوزی، جایگاه خود را در تمدن‌سازی بیابد و به فعالیت‌های خویش تراز تمدنی بدهد.

ویژگی‌های نهادهای آموزشی شیعی و علمای آن

۱. فرا دینی بودن

تاریخ اسلام و سیره رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، ویژگی ساختاری علم‌آموزی را پیش چشم ما نهاده است؛ چنان‌که زیدبن ثابت به درخواست رسول خدا ﷺ به آموختن خط و زبان عبری، عبرانی و سریانی پرداخت. پُر واضح است، در بین مسلمانان، معلم عبری‌دان (زبان یهودیان) نبود و زید برای آموختن این زبان‌ها، باید به نزد علمای یهود می‌رفت. از سوی دیگر، دایره آموختن در کلام اهل بیت، منحصر به افراد و طیف خاصی نیست؛ همان‌طور که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «حکمت و دانش را فرا گیر؛ هر جا که باشد؛ زیرا حکمت، گاهی در سینه منافق است؛ اما در سینه او آرام نمی‌گیرد تا از آن خارج شود و در کنار حکمت‌های دیگر، در سینه مؤمن جای گیرد» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۱). آن حضرت در جای دیگر نیز فرموده: «حکمت را از هر که برایت آورد، فراگیر و بنگر که چه گفت و منگر که گوینده، کیست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۶۱).

بر اساس همین الگوی تربیتی اهل بیت، در دارالعلم‌های شیعی، تنوع مطالب درسی نیز تنها

در تنوع دینی آنها نبود هنگامی که شرایط دایر کردن کرسی درس برای امام صادق علیه السلام پیش آمد، به تربیت صدها شاگرد در علوم مختلف همت گماشت (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۷۹)؛ تا جایی که در برخی موارد، اگر کسی برای مناظره خدمت ایشان می‌رسید، به تناسب علم مراجعه‌کننده، به شاگردان خود در علوم مختلف، از جمله: کلام، لغت و فقه ارجاع می‌داد. ابن خلکان در این باره می‌گوید: امام صادق علیه السلام در برنامه درسش، از فنّ کیمیا که فیزیک و شیمی و مکانیک است، تعلیماتی داشت و در فنّ زجر و فال هم درس می‌داد و شاگرد او در این فن، جابر بن حیان صوفی بوده و کتابی مشتمل بر هزار ورق متضمن رسائل امام صادق که پانصد رساله بوده، نگاشت (ابن خلکان، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۷).

این دو امر، در دارالعلم‌های شیعی که حوزه‌های علمیه میراث‌بر آن بودند، در طول تاریخ حاکم بود. در دارالعلم قاهره، با آنکه شیعه اسماعیلیه بودند، گروهی از استادان سنی و شیعه‌مذهب تدریس داشتند و چنان با هم تعامل داشتند که حتی ریاست مؤذنان مسجد جامع، سنی‌مذهب بود (عطیه، ۱۹۴۷م، ص ۱۶۱-۱۶۲). در همان زمان، عضدالدوله بویه، از یک مسیحی نسطوری به نام جبرئیل بن عبیدالله بن بختیشوع بن جرجیس دعوت کرد تا در مراکز علمی منتسب به وی، همکاری کند (ابن ابی‌اصیبه، ۱۹۶۵م، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲). دارالعلم شاپورین اردشیر، اگرچه به نام شیعه دایر شده بود، اما در آن همه محققان و استادان، اعم از شیعه و سنی و حتی غیرمسلمان، حضور داشتند (معری، ۱۴۰۴ق، ص ۵۲). در این مرکز علمی، نه تنها صرف، نحو و فقه اللغه، بلکه طب، نجوم، ریاضیات و فلسفه تدریس می‌شد (پرورش، ۱۳۹۲ش، ص ۱۸۲)؛ حتی ابوالعلاء معری که زندیق بود، در آنجا حضور یافته و از این مکان، به بزرگی یاد کرده و از اینکه مدت کمی توانسته در آنجا بماند، اظهار تأسف نموده است (معری، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۸).

البته امروزه این ویژگی در حوزه‌ها کمتر دیده می‌شود و در حوزه، بیشتر به تحصیل و تدریس علوم دینی و اخیراً هم علوم طبیعی (طب سنی) بسنده شده است.

۳. استقلال مالی

بیشتر نهادهای آموزشی، پژوهشی، فرهنگی، تمدنی و حتی بهداشتی، در تمدن اسلامی و به خصوص شیعه، از نظر مالی و اقتصادی، وابسته به حاکمان و سرمایه‌داران نبوده؛ بلکه از طریق سنت حسنه وقف یا وجوهات شرعی اداره می‌شد.

الف. سنت وقف

اداره این مؤسسات آموزشی، عموماً از راه وقف بود؛ برای مثال، دارالعلم شاپوربن اردشیر (۳۳۶-۴۱۶ق)، موقوفه‌هایی با عنوان «دارالأصحاب اللعّب» و «دارالغزل» داشت (همدانی، ۲۰۰۸م، ص ۱۳۵). سید مرتضی، روستایی را وقف دارالعلم خود نمود و هزینه آن را از این روستا تأمین می‌کرد. فاطمیان ضرابخانه، بازار قیساریه الصوف و ساختمان دیگری معروف به «دارالخرق» را وقت دارالعلم خود کردند و از درآمد حاصل این موقوفات، مستمری به نام سنّیه به دانشجویان و طلاب پراخت می‌شد (مقریزی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۹). ابن سوار، ابوطاهر احمدبن علی بن عبیدالله بغدادی (۴۱۲-۴۹۶ق) نیز در دارالعلمش حقوق ماهیانه برای دانشجویان در نظر گرفته بود (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۹ش، ص ۵۷). سید رضی در دارالعلم خود، حجره‌ای به عنوان «خزانه دارالعلم» در نظر گرفت و مایحتاج طلاب، اعم از وسایل و پول را در آن گذاشت و به همه طلاب، کلید این حجره را داد تا خودشان به اندازه نیاز بر دارند (موسوی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷۵).

وقف، به عنوان بزرگ‌ترین پشتوانه مالی مؤسسات آموزشی و عام المنفعه، همچنان در تمدن اسلامی ادامه یافت. یکی از امرای مغول به نام «غازان خان» که به اسلام گرویده بود، بناهای زیادی در ایران، از جمله آنها مجموعه فرهنگی - آموزشی به نام «ابواب البر» احداث کرد که بعدها از آن به عنوان «شب غازان» یا «شام غازان» یاد می‌کنند (تسوی، ۱۳۸۲ش، ج ۶، ص ۴۲۰۸). این مؤسسه فرهنگی بزرگ، دارای کتابخانه عظیم، بیت قانون، رصدخانه، مدرس علوم دینی و غیردینی، بیمارستان، قسمت مسکونی جهت اسکان طلاب، سادات، اساتید و خدمه بود. تمام این موارد، از موقوفه تأمین می‌شد. توصیف ساختمان اصلی و بناهای اطراف آن، شگفت‌آور است. تنها در یک لوستر، هزار مثقال طلا به کار رفته بود (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۰۶-۳۰۷)؛ هرچند این بنا امروزه موجود نیست و تنها در محل آن، خیابانی به همین نام در تبریز وجود دارد. عظمت این بنا، از وقف‌نامه موجود آن به دست می‌آید (همان؛ به نقل از: حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۰۸). این مجموعه، از عظیم‌ترین بناهای اسلامی تا آن تاریخ در قلمرو اسلامی به شمار می‌آمد. هدف وی از ساخت این بنا، تشبّه به حاکمان اسلامی بود؛ تا پس از مرگ، از وی به نیکی یاد شود (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۰۵). برادر غازان خان، یعنی اولجایتو (۶۸۰-۷۱۶ق) که مذهب شیعه

دوازده امامی را اختیار کرده بود (جعفریان، ۱۳۸۸ش، ص ۶۹۴) نیز مدرسه علمیه بنا نهاد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰ش، ص ۶۹-۶۸).

این رویه، در بسیاری از دولتمردان ادامه داشت. آنها با ساخت مدارس بزرگ علوم دینی و غیره و در نظر گرفتن موقوفات پُر درآمد برای آنها، حوزه‌ها و نهادهای آموزشی را از اتکا به حکومت‌ها و ثروتمندان بی‌نیاز می‌کردند و خرج‌های جاری آنها، از جمله: حقوق اساتید و کارمندان، اداره حوزه و نیز شهریه طلاب و دانشجویان، از این طریق تأمین می‌شد. امثال شیخ مفید، شیخ صدوق، بوعلی سینا و ابوریحان، برای دانشمند شدن، نه تنها از جیب خود خرج نکردند، بلکه به اصطلاح امروزی پول توجیبی نیز گرفتند.

ب. وجوهات شرعیه

وجوهات شرعیه، از جمله: زکات، انفاق، صدقه و خمس، به‌عنوان پشتوانه قوی برای نهادهای آموزشی محسوب می‌شدند. این آموزه که ریشه قرآنی دارد (سوره انفال، آیه ۴۰ و آیات مرتبط با زکات)، حوزه را از حاکمان، بی‌نیاز کرد. در ادامه همین نگاه دینی، پس از آغاز نهضت امام خمینی، یکی از علما به نام آیت‌الله روح‌الله کمالوند، با تصمیم علمای قم با شاه ملاقات کرد. شاه به ایشان گفت: «علمای ما باید شاه‌دوستی را از علمای اهل سنت دیگر کشورها یاد بگیرند.» کمالوند در جواب گفته بود: «آنها مأمورین دولت‌های خود هستند و مانند استانداران و فرمانداران ایران به جهت انجام مأموریت اداری دعا می‌کنند؛ ولی علمای شیعه، در تاریخ هزارساله خود، هیچ‌گاه مأمور حکومت‌ها نبوده و نخواهند بود» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۰۳۴۰ و ۵۸۶۸). این صلابت در مقابل شاه، با پشتوانه بی‌نیازی در امور مالی صورت پذیرفت که یکی از منابعش، همان وجوهات شرعیه بود.

نتیجه

نهادهای آموزشی شیعی و حوزه‌های علمیه، تا پیش از دوره قاجار، متولی علوم دینی و غیردینی بودند و در هر دو عرصه، شخصیت‌های بین‌المللی تربیت کردند. مؤمن الطاق، هشام‌بن حکم، شیخ مفید، شیخ طوسی، خواجه نصیر، شیخ بهایی، ملاصدرا و علمای دیگر در علوم دینی و نیز جابر بن حیان، زکریای رازی، ابن سینا، ابوریحان و خواجه نصیر، شیخ بهایی و... از چهره‌های جهانی هستند که در حوزه علمیه تربیت و پرورش یافتند؛ اما با دایر شدن مؤسسات عملی

جدید، از جمله دارالفنون، حوزه‌ها تنها متصدی علوم دینی شدند و علوم دیگر به نهادهای علمی جدید واگذار شد. در این مرحله نیز حوزه‌ها در آنچه رسالتشان بود، سنگ تمام گذشته و چهره‌هایی چون: شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله بروجردی و امام خمینی را تربیت کردند که در شمار شخصیت‌های جهانی هستند و اگر علوم غیردینی از حوزه‌ها گرفته نمی‌شد، امروزه شاهد پرورش چهره‌های جهانی در این عرصه‌ها نیز بودیم.

نکته دیگری که در رشد و رونق تمدن اسلامی سهم بسزایی داشت، نگاه به سیاست در آموزه‌های شیعی بود. این نگاه، باعث می‌شد کنش سیاسی متناسب با شرایط زمان متفاوت باشد که نمونه بارز آن، شیخ عبدالکریم حائری و امام خمینی هستند. همین آموزه متعالی، باعث شکل گرفتن جمهوری اسلامی شد که در عرصه تمدن‌سازی، قدم‌های بزرگی برداشته و اگر همت فرهیختگان، اساتید، دانشجویان و طلاب و عامه مردم مضاعف گردد، به‌زودی شاهد تمدن نوین اسلامی به رهبری ایران اسلامی خواهیم بود.

منابع

۱. آشتیانی، عباس اقبال، ۱۳۸۴ش، تاریخ مغول، چاپ هشتم، تهران، امیر کبیر.
۲. آقابزرگ طهرانی، ۱۴۳۰ق، طبقات اعلام الشيعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن‌ابی‌اصیبه، ۱۹۶۵م، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت، چاپ نزار رضا.
۴. ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۷م، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة.
۵. ابن‌تغرئ بردی، یوسف، ۱۳۹۲ق، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، الطبعة الأولى، قاهرة، وزارة الثقافة والارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.
۶. ابن‌جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۱۲ق، المنتظم، محقق: عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت.
۷. ابن‌خلکان، احمد بن محمد، بی‌تا، وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، عباس احسان، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.
۸. ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تصحیح: علی محمد البجاوی، چاپ اول، بیروت، دار الجیل.
۹. ابن‌عدیم، عمر بن احمد، بی‌تا، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، زکار سهیل، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.

۱۰. ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۲۳ق، شعر الشعراء، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره، انتشارات مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۱۱. اسکندر منشی، ۱۳۵۰ش، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران.
۱۲. اللهیاری، احمد، ۱۳۸۷ش، بهائیان در عصر پهلوی، تهران، انتشارات دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیان.
۱۳. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۲ش، امام و روحانیت: مجموعه سخنان و دیدگاه‌های امام خمینی درباره روحانیت، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۴. انجمن ایران و آمریکا، پاییز ۱۳۸۴ش، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۹.
۱۵. بصیرت‌منش، حمید، ۱۳۷۸ش، علما و رژیم رضاشاه، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۶. بلاذری، ابوالحسن، ۱۳۹۸، فتوح البلدان، تحقیق: رضوان محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۷. بهمنی، محمد، تیر و مرداد ۱۳۸۵، «ماجرای پایان‌ناپذیر کشف حجاب»، ماهنامه دیدار آشنا، ماهنامه فرهنگی، اجتماعی ویژه نوجوانان، پیاپی ۷۰-۷۱.
۱۸. پرورش، محسن و محمدی ذکرالله، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش، «دارالعلم‌های دوره آل‌بویه و نقش آن در شکوفایی و ارتقای علم و دانش»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال چهارم، شماره هفتم.
۱۹. تتوی، احمد بن نصرالله، ۱۳۸۲ش، تاریخ الفی، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۲۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامی.
۲۱. جعفریان، رسول، ۱۳۸۸ش، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا دولت صفوی، چاپ سوم، تهران، نشر علم.
۲۲. جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸ش، ستارگان حرم، قم، زائر.
۲۳. حاجتی، احمد رضا، ۱۳۹۵ش، عصر امام خمینی علیه‌السلام، چاپ ۲۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۲۴. حافظ ابرو، عبدالله، ۱۳۵۰ش، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به کوشش: خان‌بابا بیانی، تهران.

۲۵. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۰ش، الحیاة، مترجم: احمد آرام، چاپ اول، تهران، دفتر نشر اسلامی.
۲۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، تاریخ بغداد، محقق: مصطفی عطا عبدالقادر، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۷. _____، بی تا، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی القادر عطاء، بی جا، محمد علی بیضون.
۲۸. خواندمیر، غیاث‌الدین، ۱۳۸۰ش، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران، خیام.
۲۹. خوش‌آینده، حمید، ۱۳۹۸ش، انقلاب چهل ساله؛ دستاوردها و فرصت‌ها، چاپ دوم، قم، انتشارات خط مقدم.
۳۰. الدیوه جی، سعید، ۱۹۸۲م، تاریخ الموصل، موصل، دار الکتب للطباعة والنشر.
۳۱. راجی، سید محمد حسین، ۱۳۹۷ش، صعود چهل ساله، آستان قدس.
۳۲. زرنندی، عبدالکریم، ۱۳۷۸ش، «راهر و فیضیه»، دیدار، ش ۸۳۰.
۳۳. روین، باری، ۱۳۶۳ش، جنگ قدرت‌ها در ایران، مترجم: محمود مشرقی، ناشر آشتیانی.
۳۴. سیدرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، چاپ اول، قم، هجرت.
۳۵. شعبانی، اولیاء، ۱۳۸۰ش، معمار فضیلت؛ ویژه وفات آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، چاپ اول، زیتون، پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۳۶. شکوری، ابوالفضل، ۱۳۶۸ش، «مرجع دوران‌دیش و صبور؛ آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم»، تهران، فصلنامه یاد، وابسته به بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
۳۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۰ق، فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، محقق: عبدالعزیز طباطبائی، چاپ اول، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
۳۸. شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۹. _____، ۱۴۱۴ق، تصحیح اعتقادات الإمامیة، مصحح: حسین درگاهی، چاپ دوم، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۰. _____، ۱۴۱۴ق، الرسائل فی الغیبة، تحقیق: علاء جعفری، چاپ دوم، بیروت، دار المفید.

۴۱. شیرخانی، علی و عباس زارع، ۱۳۸۴ش، تحولات حوزه علمی قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۲. صدیق، ۱۳۵۴ش، تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، تهران.
۴۳. طارمی، حسن، ۱۳۸۹ش، علامه مجلسی، تهران، طرح نو.
۴۴. طباح، محمد ارغب، ۱۴۰۸ق، إعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، چاپ دوم، حلب، دار القلم العربی.
۴۵. طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۹۰ش، احتجاج، مشهد، آستان قدس.
۴۶. عطیه، خطاب، ۱۹۴۷م، التعليم في مصر في العصر الفاطمي الأول، قاهره.
۴۷. غنیمه، محمد عبدالرحیم، ۱۳۷۲ش، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه: نورالله کسائی، تهران.
۴۸. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵ش، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، چاپ اول، قم، انتشارات رضی.
۴۹. فقهی‌زاده، عبدالهادی، ۱۳۹۳ش، علامه مجلسی و فهم حدیث (مبانی و روش‌های فقه الحدیثی علامه مجلسی در بحار الأنوار)، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب.
۵۰. قفطی، علی بن یوسف، ۱۳۴۷ش، تاریخ الحكماء، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، چاپ بهین دارائی، تهران.
۵۱. کرامتی، یونس، ۱۳۸۳ش، مدخل «بیت الحکمة» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵۲. کریمی زنجانی اصل، محمد، ۱۳۸۹ش، دارالعلم‌های شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۵۴. گیدنیز، آنتونی، ۱۳۷۳ش، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران، نی.
۵۵. لاجوردی، حبیب، ۱۳۸۱ش، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، تهران، بی‌نا.
۵۶. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، ۱۹۸۹م، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق: شیخ بکری حیانی، تصحیح: شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۵۷. ستوده، امیررضا و شهرام رجب‌زاده، ۱۳۹۱ش، پابه‌پای آفتاب؛ گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی علیه السلام، تهران، پنجره.

٥٨. مطهری، مرتضی، ١٣٥٧ش، خدمات متقابل ايران و اسلام، انتشارات صدرا.
٥٩. معری، ابوالعلاء، ١٤١٠ق، دیوان سقط الزند، بیروت، دار مكتبة العلمية.
٦٠. _____، ١٤٠٤ق، رسائل ابوالعلاء معری، بیروت، المزرعة بنایة الايمان.
٦١. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، ١٤٢٠ق، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسى، الطبعة الأولى، بیروت، دار الكتب العلمية.
٦٢. _____، ١٤١٨ق، المواعظ والإعتبار بذكر الخطط والآثار، چاپ اول، بیروت، دار الكتب العلمية.
٦٣. موسوی، حسن، ١٣٨١ش، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، قم، بوستان کتاب.
٦٤. نجاشی، احمد بن علی، ١٤٠٧ق، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر بـ رجال النجاشی، قم، چاپ موسی شبیری زنجانی.
٦٥. همدانی، محمد بن عبدالملک، ٢٠٠٨م، قطع تاريخية من كتاب «عنوان السير في محاسن أهل البدو والحضر، أو المعارف المتأخرة»، الطبعة الأولى، تونس، دار الغرب الاسلامی.